

نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال هفتم / شماره دوم / پیاپی ۱۳ / پاییز - زمستان ۱۴۰۰

نقد دیدگاه استاد فیاضی در تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت^۱

حسین عباسی^۲

چکیده

اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را می‌توان رکن اصلی حکمت متعالیه دانست. این اصطلاح تفاسیر مختلفی دارد که هر یک را شاید بتوان ناظر به تبیین گوشه‌ای از ابعاد این معنا دانست. از این رو در این نوشته سعی شده است در ضمن نقد یکی از این تفاسیر (تفسیر استاد غلامرضا فیاضی)، تبیینی که به نظر می‌رسد به واقع نزدیک‌تر است ارائه شود. بدین جهت در این نوشتار با تبیین مبانی استاد فیاضی و جمع‌بندی نظریات ایشان درباره این اصل، هشت مبنا تبیینی و نقدهایی درباره آنها بیان شده است و در ضمن این نقدها بخشی از مبانی معنایی که به نظر صحیح‌تر است نیز تبیین شده است. همچنین دلیل ایشان برای نظر خود مبنی بر اعتباریت ماهیت با تبیین ویژه‌ای که دارند نیز بررسی و نقد شده و در ادامه مهم‌ترین لازمه این تبیین که به نظر می‌رسد صحیح نیست، تبیین و نقد شده است. از این رو در این نوشتار سعی شده است در ضمن ارائه نقدهایی به تبیین مذکور، مطالبی عرضه شود که محققان در حکمت متعالیه بدان وسیله بتوانند ثمره بیشتری از این مکتب فلسفی به دست آورند و به عمق هستی‌شناسی حکمت متعالیه نزدیک شوند.

کلید واژگان

غلامرضا فیاضی، حکمت متعالیه، اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، مفاهیم فلسفی، حیثیت تقییدیه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۰

۲. دانش‌پژوه سطح چهار فلسفه اسلامی در حوزه علمیه قم (ha60.abbasi@gmail.com).

مقدمه

بی‌تردید اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر ملاصدرا و جایگاه ویژه آن در حکمت متعالیه، توجه فیلسوفان ناظر به این مکتب را به خود جلب کرده است. به‌ویژه در زمان حاضر با توجه به بسط حکمت متعالیه و توجه فیلسوفان مسلمان به آن، تفاسیر مختلفی از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر ملاصدرا ارائه شده است؛ اما این تفاسیر مختلف که گاه با یکدیگر تعارض دارند، راه فهم درست اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر ملاصدرا را ناهموار کرده است و با توجه به جایگاه این اصل در حکمت متعالیه، تحقیق در این مکتب حکمی را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. در این میان، تفسیری وجود دارد که با تفاسیر دیگر متفاوت است و فهم حکمت متعالیه را دچار تغییرات جدی می‌کند. این تفسیر، نظر استاد فیاضی در تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است که مورد توجه فلسفه‌ورزان قرار گرفته است. از این رو پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که با نقد دیدگاه استاد فیاضی در تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت چگونه می‌توان به درک بهتری از اصالت وجود و اعتباریت در نظر ملاصدرا دست یافت.

اهمیت و ضرورت این تحقیق در این است که اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر ملاصدرا که اصل اساسی در حکمت متعالیه است، پژوهشگر در حکمت متعالیه را ملزم می‌کند فهم درستی از آن به دست آورد تا بتواند بر اساس این اصل که مبنای اساسی دیگر احکام فلسفی حکمت متعالیه است به اندیشه‌ای منسجم از این حکمت برسد و فهم عمیقی از آن به دست آورد؛ چه اینکه اگر تصویر درستی از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر ملاصدرا ترسیم نشود، فهم حکمت متعالیه با مشکل جدی مواجه می‌شود؛ به‌خصوص با تبیین‌های متفاوتی که امروزه از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر ملاصدرا عرضه می‌شود.

پیشینه اندیشه اصالت وجود را از دوره شکل‌گیری فلسفه اسلامی به طور مبهم در کلام فلاسفه مشائی می‌توان جست‌وجو کرد و در فلسفه بوعلی به اشاراتی بدان دست یافت؛ اما این اندیشه در زمان سهروردی به تفصیل و به صورت اصالت وجود و اعتباریت ماهیت برجسته شد و تا زمان مکتب شیراز نیز از آن دفاع می‌شد؛ اما بعد از این دوره در مکتب اصفهان، ملاصدرا که در این حوزه درسی، ابتدا همچون استادش میرداماد به اصالت ماهیت معتقد بود، با نفی اصالت ماهیت و تبیین اصالت وجود به دفاع از این نظر پرداخت که این نظر تا زمان حاضر نظر رایج در این مسئله است.

معنای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر استاد فیاضی این است که ماهیت و



نقد دیدگاه استاد فیاضی در تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

وجود در خارج، عین یکدیگرند و ماهیت به عین موجودیت وجود حقیقتاً در خارج موجود است. البته این دو در خارج یکی بیش نیستند و در تحلیل عقلی از یکدیگر جدا می‌شوند و عقل حکم می‌کند که وجود بذاته موجود است و ماهیت به وجود موجود است. بنابراین ماهیت جزئی حقیقتاً در خارج موجود است؛ هر چند بالذات موجود نیست؛ یعنی اسناد موجودیت به ماهیت موجوده، اسناد حقیقی است (فیاضی، ۱۳۸۷، ص ۷) و ماهیت موجوده حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض ندارد و میرر موجودیت و اعتباریت آن در خارج، بالتبع و با حیثیت تعلیلیه تحلیل‌ه است. از این رو اعتباریتی که در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت از آن نام می‌برند که به معنای مجاز بودن و غیر واقعی بودن است، وصف ماهیت من حیث هی هی است که حقیقتاً موجود نیست و موجودیت آن بالعرض، و دارای حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض است (همان، ص ۵۱-۵۶).

۱. ارزیابی مبانی اصالت وجود در نظر استاد فیاضی

۱-۱. اثبات واقعی در عالم

برای بحث درباره اصالت وجود ابتدا باید قبول کنیم واقعی وجود دارد؛ چون با نزاع بر سر اصل واقعیت، نوبت به بحث درباره چگونگی امور متفرع بر آن نمی‌رسد. برای تثبیت این مطلب از دو قضیه «من هستم» و «چیزهایی غیر از من نیز هست» بهره گرفته می‌شود که قضیه اول از بدیهیات وجدانی است و قضیه دوم از بدیهیات فطری است؛ یعنی برای تصدیق آن از استدلالی ذهنی بهره برده می‌شود که نزد هر کس حاضر است و نیازی به کسب آن نیست (همان، ص ۹-۱۰؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۲).

۱-۲. انتزاع دو مفهوم از هر واقعیت

از هر یک از واقعیات خارجی دو مفهوم اخذ می‌شود: یکی مفهوم وجود و دیگری مفاهیم غیر وجود که آن را ماهیت می‌نامیم؛ یعنی در مواجهه با هر امر موجود و واقعیت خارجی، مدرک ما هم مفهوم وجود و هستی آن است و هم مفاهیم ناظر به حقیقتی خارجی که مفهوم وجود از آنها خبر نمی‌دهد. مثلاً با دیدن یک کتاب هم بودن و هستی آن درک می‌شود و هم اینکه این هستی دارای خصوصیات مثل رنگ خاص و حجم خاص و جنس خاص و سبکی یا سنگینی و معلول بودن و... است. این مفاهیم غیر از وجود را که از خصوصیات شیء خبر می‌دهند ماهیات می‌نامیم.

بنابراین ماهیت شیء از تعین ویژه شیء خبر می‌دهد، نه اینکه فقط «ما یقال فی جواب ما

هو» باشد؛ چون ما يقال فی جواب ما هو از ماهیت بالمعنی الأخص خبر می‌دهد که ناظر به ذاتیات منطقی شیء است؛ اما ماهیت به معنایی که توضیح داده شد از مفاهیم فلسفی شیء نیز خبر می‌دهد؛ یعنی ماهیت به این معنا از وحدت و تشخص ویژه شیء، همچنین از مفاهیم وجودی (مفاهیم فلسفی) آن شیء خبر می‌دهد. ماهیت معنای اعمی نیز دارد که موجودیت و معدومیت شیء را نیز شامل می‌شود که در این بحث مورد نظر نیست؛ چون اگر کسی به اصالت این معنا از ماهیت معتقد باشد، اصالت وجود و موجودیت معدوم نیز پذیرفته می‌شود. بدین جهت این معنا از اصالت مورد نظر نیست؛ چراکه مراد از اصالت، اصیل بودن یکی از وجود یا ماهیت است؛ چه اینکه اصالت با دوگانگی سازگار نیست (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۰-۱۲؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴).

اما دلایل اینکه مراد از ماهیت در نظر ملاصدرا مفاهیم غیر از وجود است: اولاً احکامی که ملاصدرا بر اصالت وجود مبتنی می‌سازد و نتایجی که می‌گیرد با این معنا سازگارتر است؛

ثانیاً به حصر عقلی، مفاهیم منتزعه از هر شیء یا مفهوم وجود است یا مفهوم غیر از وجود که ماهیت می‌نامیم. بدین جهت بحث از این دو مفهوم، همه مفاهیم را در بر می‌گیرد؛ چه، در غیر این صورت با مفاهیم بسیاری رو به رو هستیم و اختصاص دادن بحث اصالت به دو مفهوم وجود یا ماهیت بالمعنی الأخص، بدون دلیل است؛

ثالثاً اگر ماهیت به معنای سوم باشد، بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت جامع‌تر خواهد بود؛ چون واجب و ممکن، هر دو را شامل می‌شود؛ اما اگر ماهیت بالمعنی الأخص مراد باشد، فقط ممکنات را شامل می‌شود (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۲-۱۴؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۹).

نقد مبنای دوم

مفهوم ماهیت به معنای مذکور در بحث اصالت وجود مورد نظر نیست و این معنا از ماهیت به دلایل ذیل صحیح نیست:

اولاً مفاهیم فلسفی، مفاهیمی وجودی و غیر از مفاهیم ماهوی‌اند و موطن اخذ این دو نوع مفهوم متفاوت است. با یافت مصداقی وجودی در خارج، مفاهیمی مثل «وجود داشتن آن شیء» و «وحدت» و «تشخص» را از همان موطن وجودی اخذ می‌کنیم؛ اما ماهیت و مفاهیم ماهوی از همان موطن اخذ نمی‌شود. مثلاً وقتی شیئی را از دور مشاهده می‌کنیم، وجود داشتن آن و وحدت و تشخص آن را فهم می‌کنیم، در حالی که ماهیت خارجی آن را نمی‌دانیم. پس اگر موطن اخذ این دو نوع مفهوم یکی می‌بود، باید ماهیت آن را نیز در همان



موطن می‌یافتیم؛ در حالی که این طور نیست. بنابراین روشن می‌شود ماهیت و مفاهیم فلسفی در همه احکام و از جمله نحوه تقررشان در خارج مساوی نیستند. از این رو این دو نوع مفاهیم را ذیل یک معنا قرار دادن صحیح نیست؛

ثانیاً مفاهیمی را که از اشیا اخذ می‌شود ذیل مفاهیم وجودی و ماهوی می‌توان تقسیم‌بندی کرد. از این رو اختصاص بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به دو مفهوم وجود و ماهیت بدون دلیل نیست؛

ثالثاً وقتی در بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، مطالب ناظر به ماهیت بالمعنی الأخص است و این ماهیت در ممکنات یافت می‌شود، پس دیگر مصداقی به عنوان واجب مورد نظر نیست تا بخواهیم برای جامعیت بحث، آن مصداق را نیز داخل کنیم و حیطة بحث را تعمیم دهیم. از این رو این اصطلاح خروج از محل بحث است.

درباره مفهوم وجود نیز باید گفت مراد از آن چیست. به دلیل اینکه وقتی مفهوم وجود از جهت اجمال بدیهی است و از جهت تفصیلی یافت نمی‌شود، این مطلب نشان می‌دهد خصوصیتی در جهت اجمال وجود دارد که در جهت تفصیلی نیست. از این رو با مفهومی مواجه هستیم که خصوصیت مصداق در آن تعیین‌کننده است؛ زیرا وجود از جهت اجمال، مصداقی را شامل می‌شود که مصداق وجود از جهت تفصیل این خصوصیت را ندارد.

توضیح آنکه ما با مفهوم وجود از طریق مصادیق جزئی خارجی (خود و خارج از خود) آشنا می‌شویم و این مصادیق جزئی، وجودهایی محدود هستند و وجودهای محدود از وجودهایی شمرده می‌شوند که متعین‌اند؛ یعنی طبق مبنای تشکیک در وجود، وجودهای «بشرط لا» هستند و وجودهای متعین تشکیکی که به اشتراک معنوی وجود موجودند، غیر از وجود غیر متعین‌اند که «لا بشرط» می‌تواند وجود داشته باشد.

برای توضیح بیشتر می‌گوییم در مراتب تشکیکی وجود، اعلی‌المراتب وجود که واجب‌الوجود است، وجودی متعین است؛ به این معنا که به نحو «بشرط لا» موجود است و مراتب مادون آن نیز هر یک به همین نحو موجودند، با این تفاوت که مراتب مادون اعلی‌المراتب، یعنی خارج از صقع ربوبی، علاوه بر تعین، محدودیتی هم دارند که ناظر به ماهیت‌دار بودنشان است؛ اما می‌توان وجودی فرض کرد که متعین نباشد. در این صورت مصداق مفهوم وجود در وجودهای متعین محدود، غیر از مصداق غیر متعین وجود است؛ از این رو وجود متعین غیر از وجود غیر متعین است. بنابراین نمی‌توان وجود غیر متعین را که می‌تواند مصداق حقیقی وجودی باشد که به آن علم نداریم، در همه احکام مانند وجودهای متعین محدود دانست.

با این توضیحات ظاهراً مراد از مفهوم وجود طبق مبانی استاد فیاضی باید مفهومی باشد که از مصادیق متعین خبر می‌دهد و این مفهوم غیر از مفهومی است که از مصداق غیر متعین غیر محدود یا مصداق متعین غیر محدود خبر می‌دهد. پس وجود به عنوان مفهومی که از مصادیق متعین خبر می‌دهد، مصداقی نیست که طارد عدم باشد؛ زیرا در وجودهای محدود این امر بدیهی است که با امور عدمی قابل جمع‌اند و وجود متعین غیر محدود، یعنی اعلی‌المراتب وجود یا صرف‌الوجود که چنین نیست، از آن روست که ناظر به مرتبه ذات و مرتبه وجود بحت و بسیط است. بنابراین فقط مرتبه لاتعین وجود و مرتبه وجود متعین که اعلی‌المراتب وجود است، به دلیل دارا بودن مرتبه ذات، بالذات طارد عدم بوده و معدوم نمی‌شود و با عدم قابل جمع نیست. با این توضیح اعلی‌المراتب متعین وجود و حقیقت مفروض غیر متعین وجود، ناظر به یک ذات‌اند و تعین و عدم تعین، خصوصیت همین یک ذات است؛ یعنی از حقیقتی خبر می‌دهیم که دارای ویژگی تعین و عدم تعین است. در توضیح این مطلب می‌توان گفت عدم تعین ناظر به مقام بطون ذات و تعین ناظر به مقام ظهور این ذات است.

۱-۳. حکایت ذاتی مفاهیم

هر مفهومی از محکی خود حکایت می‌کند و از محکی مفهوم دیگر حکایت نمی‌کند. بالوجدان درمی‌یابیم که مفهوم وجود غیر از مفاهیم ماهوی است. بنابراین وجود زیادت بر ماهیت دارد (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

۱-۴. غیریت مفهوم وجود با ماهیت

معنای هر یک از دو مفهوم وجود و ماهیت غیر دیگری است و این مطلب لازمه دیگر حکایت ذاتی و طبیعی مفهوم از محکی خود است. از این رو برای هر شیء چهار مقام قابل تصور است: لفظ، مفهوم، معنا که همان محکی مفهوم است و مصداق که محکی‌های مفاهیم و معانی در خارج به آن موجودند. بنابراین با تعدد مفاهیم، تعدد معانی نیز وجود دارد؛ اما از این مطلب تعدد مصداق لازم نمی‌آید؛ زیرا ممکن است مصداقی واحد که معانی متعدد در آن تحقق یافته است، مصداق معانی متعدد باشد و معانی متعدد از آن انتزاع شود، بدون اینکه کثرتی لازم آید (همان، ص ۱۵-۱۹).

۱-۵. عدم جانشینی مفاهیم در حکایت‌گری

لازمه مقدمات قبل این است که هیچ یک از مفاهیم در حکایت‌گری نمی‌تواند جانشین

دیگری باشد. بنابراین فقط مفهوم وجود از موجودیت و واقعیت شیء که طارد عدم است حکایت می‌کند و مفهوم ماهیت از معانی دیگری که در هر شیء موجود است و از نحوه وجود شیء (نه اصل وجود شیء) حکایت دارد، حکایت می‌کند. از این رو بحث در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بحثی هستی‌شناسانه است، نه معرفت‌شناسانه؛ یعنی بحث از چگونگی دلالت و حکایت‌گری مفهوم ماهیت و صحت و عدم صحت حکایت آن از مفهوم وجود نیست؛ بلکه بحث از نحوه وجود و تحقق این مفاهیم است (همان، ص ۱۹).

نقد مبنای پنجم

چنان که در نقد مبنای دوم گذشت، مفهوم وجودی که از مصداق طارد عدم خبر می‌دهد غیر از مفهوم وجودی است که از این مصداق خبر نمی‌دهد. از این رو مفهوم وجودی که از مصداق امکانی خبر می‌دهد، از مصداقی خبر می‌دهد که بذاته طارد عدم نیستند و مفهوم ماهیت از حقیقتی خبر می‌دهد که آن را در موطن متن وجودی یک شیء نمی‌توان یافت.

۱-۶. محکی؛ مقصود در حکایت‌گری

در بحث اصالت وجود یا ماهیت، مراد واقعیتی است که هر کدام از این مفاهیم از آن حکایت می‌کند. به عبارت دیگر مراد محکی این مفاهیم است، نه خود این مفاهیم. بنابراین از مفهوم وجود، معنای اسم مصدری مراد است؛ یعنی هستی شیء در خارج، نه معنای مصدری آن (بودن) که تحقق ماهیت را نیز شامل می‌شود (همان، ص ۲۰).

نقد مبنای ششم

با توجه به توضیحات گذشته، معنای اسم مصدری دو نحوه تحقق در خارج دارد: یکی وجودات امکانی و دیگری وجودات غیر امکانی؛ یعنی معنای اسم مصدری که هستی شیء در خارج است در وجود غیر امکانی، حقیقت طارد عدم بذاته است و در وجودات امکانی، حقیقتی است که مجامع با عدم است.

۱-۷. اصالت به معنای تحقق بالذات

اصالت در این بحث به معنای موجودیت و تحقق بالذات است؛ یعنی اصالت در بحث اصالت وجود به معنای تحقق و موجودیت و واقعیت داشتن است که دارایی خود شیء و متعلق به ذات شیء است و به واسطه شیء دیگر برای شیء موجود (وجود) نیست. به عبارت دیگر حمل موجودیت بر وجود، واسطه در عروض و حیثیت تقییدیه ندارد؛ بنابراین اسناد الی ما هو له و حقیقی است (همو، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۲).

با این توضیح، اعتباری بودن به معنای اسناد به غیر ما هو له است و مجازی است و شیء اعتباری، موجودیت و واقعیت و تحققش بالذات نیست؛ یعنی فی حد ذاته از وجود و عدم خالی است. به همین جهت تحققش بالعرض بوده، دارای حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض است.

در مقام ثبوت (نه اثبات) و تحلیل هستی‌شناسانه واسطه دیگری نیز وجود دارد که آن را واسطه در ثبوت می‌نامند؛ یعنی واسطه در ثبوت وصف برای موصوف است. این واسطه، علت تحقق وصف برای موصوف یا علت اتصاف موصوف به آن وصف است؛ اما علیت به دو قسم خارجی و تحلیلی تقسیم می‌شود که علت خارجی، علت وجود یافتن موجود خارجی است و علت تحلیلی عقلی، علت تحقق یافتن (نه وجود یافتن) موجود خارجی است. بنابراین شیئی که واسطه در ثبوت تحلیلی دارد، علت و معلول آن در خارج به یک وجود موجودند (همو، ۱۳۸۷، ص ۲۱-۲۳). با این توضیح، اموری که این‌گونه متحقق‌اند تحقق بالتبع دارند که مبرر آن علیت تحلیلی است و به دلیل اینکه فقط موجود بالذات اصیل است، این امور که ماهیت موجوده از آن جمله است، دارای نوع ویژه‌ای از اعتباریت‌اند که اسناد موجودیت به آن اسناد به ما هو له و حقیقی است و واسطه در عروض و حیثیت تقییدیه ندارند. به همین جهت این اعتباریت غیر از معنای اعتباریت ماهیت من حیث هی هی است که اسناد در آن به غیر ما هو له است و دارای واسطه در عروض و حیثیت تقییدیه است:

هر چیز غیر وجود با وجود موجود می‌شود. اصالت یعنی موجودیت بالذات، منحصر به وجود است و جز وجود هیچ چیز بالذات موجود (اصیل) نیست؛ بلکه همه اعتباری، یعنی بالوجود موجود هستند و در این حکم هیچ تفاوتی میان امور غیر وجود نیست؛ هم ماهیات بالمعنی الأخص اعتباری‌اند و موجودیت بالذات ندارند و هم صفاتی چون وحدت و کثرت و علم و قدرت و حیات و علیت و معلولیت (همان، ص ۶۳-۶۴).

نقد مبناى هفتم

با توجه به نقد مبانی گذشته:

اولاً گفته شد که اصالت وجود می‌تواند ناظر به معنایی از معنای اسم مصدری باشد که از مصداقی و ذاتی خبر می‌دهد که بذاته طارد عدم است و این مصداق غیر از مصداقی است که وجود آنها را در بحث اصالت وجود، اصیل می‌دانیم که وجودات امکانی را نیز شامل می‌شود. از این رو برای اصالت وجود دو تفسیر می‌توان متصور بود که امکان ارجاع آن به

یک معنا ممکن است. یک تفسیر این است که اصالت وجود به معنای اصالت وجود متعین یا غیر متعین باشد که از ذات خداوند تبارک و تعالی خبر می‌دهد و تفسیر دیگر این است که اصالت وجود به معنای اصالت وجود متعین باشد که وجود متعین، وجودات محدود و ماهیت‌دار را نیز شامل شود. در این تفسیر اگر وجودات محدود را به حیثیت تقییدیه موجود بدانیم، در این صورت این تفسیر را می‌توان به تفسیر اول ارجاع داد که تفصیل این مطلب خارج از مقصود این نوشته است؛

ثانیاً در نقد حیثیت تعلیلیه تحلیلیه باید گفت حیثیت تعلیلیه و بحث علیت، در واقع بحث از مفهومی فلسفی است و مفاهیم فلسفی حقیقتشان تحلیلی است؛ یعنی از تحلیل خارج به این حقایق پی می‌بریم. بنابراین خصوصیت مصداق علت یا معلول مطلبی غیر از علیت است. البته علیت را غالباً در جایی به کار برده‌اند که علت و معلول دارای وجود مستقل بوده‌اند؛ اما این اصطلاح ناظر به خصوصیت مصداقی علت و معلول نیست. از این رو نمی‌توان نحوه تحقق ماهیت جزئی در خارج را به وسیله علیت تحلیلی تبیین کرد؛ بلکه باید به کمک ادله دیگری به تبیین این مطلب پرداخت؛

ثالثاً حیثیت تقییدیه داشتن یک حقیقت در خارج به معنای مجازی و هیچ و پوچ بودن آن حقیقت نیست (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵-۲۰۶). بنابراین اگر کسی ماهیت را دارای حیثیت تقییدیه بداند، بدین معنا نیست که آن را هیچ و پوچ می‌داند. به همین جهت ملاصدرا نیز ماهیت جزئی را در حالی که در خارج به عین وجود موجود می‌داند، دارای حیثیت تقییدیه می‌داند؛ زیرا هر چه غیر از وجود در خارج تحقق دارد، اعتباری است. استاد فیاضی نیز به این مطلب تصریح کرده است؛ جز اینکه ملاصدرا که اصطلاح اصالت وجود در مقابل اعتباریت ماهیت را مطرح کرده است، اعتباری را دارای حیثیت تقییدیه می‌داند و در این معنا بین بالعرض و بالتبع بودن در تحقق ماهیت تفاوتی قائل نیست و هر دو را به معنای حیثیت تقییدیه داشتن ماهیت می‌داند؛ یعنی ماهیت جزئی و ماهیت کلی در تحققشان که به نحو حیثیت تقییدیه است، تفاوتی ندارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، الف، ص ۷، ۳۵، ۶۱ و ۷۰-۷۱؛ همو، ۱۳۶۳، ب، ص ۳۹۱؛ همو، ۱۳۶۳، الف، ص ۳۹ و ۵۴؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳؛ همو، ۱۹۸۱، ج، ص ۸۳؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۱۸۱، ۲۸۶ و ۲۹۷)؛

رابعاً با توجه به نقدهای گذشته حیثیت تعلیلیه داشتن حقایق با حیثیت تقییدیه داشتن آنها منافاتی ندارد؛ به این معنا که حقیقتی را می‌توان به حیثیت تعلیلیه تحلیلیه موجود دانست و در عین حال نحوه وجودشان را به حیثیت تقییدیه تبیین کرد؛ مثل صفات خداوند تبارک و تعالی که در عین موجودیت، حیثیت تقییدیه نیز دارند. از این رو ماهیت خارجی را نیز می‌توان موجود دانست، در حالی که دارای حیثیت تقییدیه است.

۱-۸. محکی واحد برای دو مفهوم وجود و ماهیت

مصدق محکی مفهوم وجود و مفاهیم غیر وجود (ماهیت) در خارج، حقیقت عینی واحدی است. بنابراین محکی وجود و ماهیت به یک مصداق موجودند؛ زیرا شیء واحد می‌تواند مصداق مفاهیم متعدد باشد؛ مانند عینیت ذات الهی با صفات حقیقی ذاتی که همه به عین ذات موجودند و مانند عینیت جنس با فصل در موجودات بسیط خارجی یا عینیت جسم تعلیمی با جسم طبیعی در خارج و عینیت زمان و حرکت در خارج که در همه این موارد، حقایق متعدد به یک مصداق در خارج موجودند (فیاضی، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

دلیل اینکه مصداق واحد می‌تواند معروض مفاهیم متعدد باشد این است که عقل قادر است حقایق متعدد را از مصداق واحد دریافت کند و آن مفاهیم را به همان مصداق واحد اسناد دهد:

عقل ما خارج واحد را به دو چیز (ماهیت و وجود) تحلیل می‌کند. اساساً یکی از توانایی‌ها و مزایای عقل آدمی تحلیل واقعیت‌های خارجی است. عقل، واقعیت خارجی واحد را با اینکه در خارج یکی بیش نیست به امور مختلف تحلیل و به تعبیری آن را شرحه شرحه و پاره پاره می‌کند؛ یعنی در آن واقعیت واحد، حقایق متعدد تشخیص می‌دهد و آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد یا میان ذات و تک تک صفات کمالیه الهی تمایز می‌نهد و تغایر می‌بیند و به هر کدام از آنها از روزنه مفهوم خاصی می‌نگرد و آثار هر یک از صفات را جداگانه برمی‌رسد یا زمان را از حرکت، و تشخص را از نوع، و جسم تعلیمی را از جسم طبیعی تفکیک می‌کند. همه از آثار همین خاصیت عقل است (همان، ص ۳۱).

نقد مبنای هشتم

اگرچه این مبنا صحیح است، نباید آن را چنین تبیین کرد که چون عقل می‌تواند این حقایق تحلیلی را از مصداق واحد اخذ کند، پس این حقایق، حیثیت تقییدیه ندارند؛ زیرا حقیقت کار فلسفی یافتن حقیقت و ابعاد حیثیات حقیقی و تبیین نحوه تحقق این حیثیات در خارج یا ذهن است؛ یعنی فلسفه علمی انتزاعی است و از این رو اگرچه عقل می‌تواند حیثیات یک امر اصیل را تحلیل کند، این مطلب بدین معنا نیست که این حیثیات دارای حیثیت تقییدیه نیستند. بنابراین اینکه حقیقتی حیثیت تقییدیه دارد یا ندارد، دلیل ویژه خود را می‌طلبد و از این طریق ثابت نمی‌شود.

۲. ارزیابی تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر استاد فیاضی

در ارزیابی تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت از نظر استاد فیاضی که موجب شده

نظر ایشان خاص تلقی شود، دیدگاه ویژه ایشان در نوع تحقق مصداق ماهیت جزئی و موجودیت آن مؤثر است.

با توجه به توضیحات گذشته در تبیین مبانی نظر ایشان، ماهیت من حیث هی هی، مصداق ماهیت اعتباری است که اسناد وجود به آن اسناد به غیر ما هو له و دارای حیثیت تقییدیه است و وجود، واسطه در عروض برای اسناد موجودیت به آن است که طبق بیان ایشان این نحوه موجودیت را موجودیت بالعرض می‌گویند (همان، ص ۳۲).

اما نزاع اصلی در بحث اعتباریت ماهیت که ایشان به درستی به آن اشاره کرده‌اند، نزاع بر سر اعتباری بودن یا نبودن ماهیت موجود در خارج است و اینکه اعتباریت آن چه تبیینی دارد و اصولاً ماهیت موجود در خارج چه حقیقتی دارد (همان، ص ۱۳ و ۴۶-۴۷).

با توجه به مبانی استاد فیاضی، ماهیت موجود در خارج حقیقتی است که به تبع وجودش در خارج و به عین وجود خود موجود است و این نحوه موجودیت را موجودیت بالتبع می‌نامند. خصوصیت موجود بالتبع این است که واسطه در عروض و حیثیت تقییدیه ندارد و فقط واسطه در ثبوت دارد و اسناد وجود به آن اسناد به ما هو له و حقیقی است و دلیل این امر، اتحاد و عینیت ماهیت موجود با وجود است (همان، ص ۳۳) و موجودیتش مثل مفاهیم فلسفی به عین متن وجود است؛ زیرا ماهیت بالمعنی الأخص در نحوه تحقق، حکم مفاهیم فلسفی را دارد (همان، ص ۲۶).

با این مقدمات ایشان دلیل موجود بودن ماهیت بالمعنی الأخص در خارج را با کمک قاعده‌ای فلسفی و در ضمن مثالی توضیح می‌دهد. ایشان معتقد است که بر اساس قاعده «لا دلیل علی وجود الشیء أقوى من صدق مفهومه علی عین خارجی فی قضیه خارجیة» دلیلی محکم‌تر از این نیست که مفهوم ثبوتی شیء بر امری خارجی در قضیه‌ای خارجی صادق باشد. بنابراین صدق مفهومی در قضیه‌ای خارجی دلیل بر وجود محکی در خارج است و مبنای این دلیل آن است که مفهوم از معنای خود حکایت ذاتی دارد که بر این اساس، آن معنا باید در خارج موجود باشد تا مفهوم از آن حکایت کند.

بنابراین اگر در صدق مفهومی مثل آب بر آب خارجی بنا بر قاعده یادشده شک نداریم، در اینکه آب در خارج هست نیز شک نداریم. با توجه به این مطالب، طبق اصالت وجود، شیء خارجی وجود است و بر اساس این قاعده، شیء خارجی دارای ماهیت نیز هست. از این رو ماهیت به عین وجود در خارج موجود است (همان، ص ۴۵-۴۸). البته طبق مبانی گفته شده، وجود در خارج اصیل است، یعنی بالذات موجود است و ماهیت اصیل نیست، یعنی بالذات موجود نیست؛ بلکه بالتبع و با حیثیت تعلیلیه تحلیلیه موجود است.

در نقد این تبیین با توجه به نقدهایی که در نقد مبانی این نظر بیان شد می‌گوییم:
اولاً این مطلب که چون ماهیت به عین وجود در خارج موجود است پس نسبت به وجود اصیل بالتبع در خارج موجود است و حیثیت تقییدیه ندارد، صحیح نیست؛ زیرا حیثیات مختلف یک شیء می‌تواند در خارج تحقق داشته باشد و حیثیت تقییدیه نیز داشته باشد و در حقیقت وقتی امری اصیل باشد، با تبیینی که در معنای اصالت گفته شد، دیگر هر حیثیتی و رای آن امر اصیل با حیثیت تقییدیه موجود است و معنای اصالت جز این تفسیر نمی‌شود؛ ثانیاً موجودیت مفاهیم فلسفی اگرچه از جهت حیثیت تقییدیه داشتن با نحوه تحقق ماهیت مشترک است که به حیثیت تقییدیه موجودند، اما مفاهیم فلسفی از جهت موطن تحقق با ماهیت جزئی متفاوت‌اند؛ یعنی طبق آنچه گذشت، مفاهیم فلسفی به عین متن وجود موجودند؛ اما ماهیت جزئی خارجی این نحوه تحقق را ندارد و به متن وجود شیء در خارج موجود نیست؛

ثالثاً حکایت ذاتی مفهوم از مصداق اگرچه مطلب صحیحی است و تحقق مصداق را در خارج ثابت می‌کند، اما به این معنا نیست که مصداق در خارج دارای حیثیت تقییدیه نیست؛ چون حیثیت تقییدیه به معنای تحقق تبعی و بالعرض در خارج است که این تحقق، امری واقعی است، نه اینکه هیچ و پوچ باشد.

۳. ارزیابی لازمه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر استاد فیاضی

در تبیین لوازم اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظر استاد فیاضی به جهت اینکه پرداختن به لوازم این نظر در کل مسائل فلسفی از حوصله این نوشته مختصر خارج است، به لازمه بین این نظر می‌پردازیم و آن را ارزیابی می‌کنیم.
با توجه به مبانی این نظر، ماهیت در خارج به همان نحوه تحقق مفاهیم وجودی موجود است. از این رو هر وجودی دارای ماهیت است و طبق این مبنا حتی وجود خداوند تبارک و تعالی نیز دارای ماهیت است.

در نقد این مطلب می‌گوییم:

اولاً طبق مبانی خود ایشان اگر ماهیت را امر غیر وجود بدانیم، در این صورت نیز خداوند تبارک و تعالی در مقام ذات ماهیت ندارد؛ چون هر آنچه غیر متن اصیل محقق است، با توجه به آنچه گفته شد، دارای حیثیت تقییدیه است؛

ثانیاً ماهیت که ما یقال فی جواب ما هو است در نظر فلاسفه از جمله ملاصدرا از محدودیت شیء خبر می‌دهد و طبق نظر ایشان خداوند تبارک و تعالی ماهیت ندارد (صدرالدین شیرازی،

نقد دیدگاه استاد فیاضی در تبیین اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

۱۳۶۳، ب، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ همو، بی تا، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ همو، ۱۳۶۰، الف، ص ۳۸ و ۴۲؛ همو، ۱۳۴۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۹؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۲۴؛ همو، ۱۳۶۳، الف، ص ۹؛ همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۳۲؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۶، ص ۸۵؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

نتیجه گیری

در تفسیر استاد فیاضی از اصالت وجود و اعتباریت، موجودیت ماهیت مانند مفاهیم فلسفی در موطن متن وجود و به تبع وجود و بدون حیثیت تقییدیه است؛ در حالی که بر اساس آنچه در نقد مبانی به خصوص در نقد مبانی هفتم بیان شد، نظر صدرالمألهین درباره ماهیت موجوده در خارج این است که حیثیت تقییدیه دارد و در این معنا بین بالتبع و بالعرض فرقی نیست. بنابراین تفسیر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت طبق بیان استاد فیاضی معنای محصلی ندارد و قابل خدشه است و با نظر ملاصدرا که پدیدآورنده این نظریه است، مطابقت ندارد و از جهت لازمه‌ای که در پی دارد، در خصوص مقام ذات خداوند متعال نیز دارای اشکال اساسی است.

منابع

۱. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م)، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، چاپ سوم، دار احیاء التراث، بیروت.
۲. _____ (بی تا)، *الحاشیه علی الهیات الشفاء*، بیدار، قم.
۳. _____ (۱۳۷۸ش)، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، چاپ اول، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۴. _____ (۱۳۶۳ش، الف)، *المشاعر*، چاپ دوم، کتابخانه طهوری، تهران.
۵. _____ (۱۳۶۳ش، ب)، *مفاتیح الغیب*، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، تهران.
۶. _____ (۱۳۵۴ش)، *المبدأ و المعاد*، چاپ اول، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۷. _____ (۱۳۴۱ش)، *العرشیه*، چاپ اول، مولی، تهران.
۸. _____ (۱۳۶۰ش، الف)، *الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه*، چاپ دوم، مرکز الجامعی للنشر، مشهد.
۹. _____ (۱۳۶۰ش، ب)، *اسرار الآیات و انوار البینات*، چاپ اول، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۰. _____ (۱۴۲۰ق)، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتهلین*، چاپ اول، حکمت، تهران.
۱۱. _____ (۱۳۸۷ش)، *سه رسائل فلسفی*، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، قم.
۱۲. فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۷ش)، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۳. _____ (۱۳۹۵ش)، *جستارهایی در فلسفه اسلامی*، چاپ اول، انتشارات حکمت اسلامی، قم.
۱۴. یزدان پناه، یدالله (۱۳۸۸ش)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، چاپ سوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.